

۳

تاریخ

عصر غزنوی

عنصری

و ادبیات

محمد دهقانی

ایران



نشرنی

عنصری





تاریخ و ادبیات ایران

عصر غزنوی

عنصری



محمد دهبانی



نشرنی

سرشناسه: دهقانی، محمد، ۱۳۴۴ - ● عنوان و نام پدیدآور: عنصری/ محمد دهقانی؛ دستیار پژوهش: نسرين خسروی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۹ ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۴۰۰ ● مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص. ● فروست: تاریخ و ادبیات ایران. عصر غزنوی؛ ۳. ● شابک: 5-0337-06-978 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا ● موضوع: عنصری، حسن بن احمد، ۴۳۱ ق. - نقد و تفسیر؛ شعر فارسی - قرن ۵ ق. - تاریخ و نقد - Persian poetry - 11th century - History and criticism ● شناسه افزوده: خسروی، نسرين، ۱۳۴۹ - ● رده‌بندی کنگره: PIR۴۶۸۵ ● رده‌بندی دیویی: ۸۱/۲۲ ● شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۴۴۳۲۵

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان



عنصری

عصر غزنوی (۳)

محمد دهقانی

دستیار پژوهش: نسرين خسروی

صفحه‌آرا: اصغر قلی‌زاده

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: باختر ● چاپ و صحافی: غزال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۳۲۷۵

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreney.com ● email: info@nashreney.com ● nashreney

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

معرفی مجموعه

مجموعه تاریخ و ادبیات ایران برای کسانی نوشته شده است که به تاریخ فرهنگی و ادبی ایران علاقه مندند و می‌خواهند برگزیده‌ای از بهترین شاهکارهای ادبی ایران را همراه با شرح و تفسیر لازم به زبانی ساده و روشن بخوانند و بدانند که این شاهکارها در کدام فضای تاریخی پدید آمده و متقابلاً چگونه بر آن تأثیر نهاده‌اند. این مجموعه صرفاً تاریخ و ادبیات ایران پس از اسلام را دربرمی‌گیرد و می‌کوشد تاریخ ادبی ایران را در پیوند با تاریخ عمومی جهان ببیند و به تحولات فکری و فرهنگی کشورها و اقلیم‌هایی هم که به نحوی با ایران در ارتباط بوده‌اند اشاره کند و به این ترتیب گستره‌ای روشن‌تر برای مقایسه تاریخ و ادبیات ایران و جهان پدید آورد. نخستین سلسله این مجموعه شامل بررسی زندگی و آثار پنجاه شاعر و نویسنده و متفکر تا پایان قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) است.

فهرست

۹		مقدمه
۵۵		قصاید
۱۰۷		رباعیات
۱۱۱		بخش‌هایی از مثنوی و امق و عذرا
۱۱۷		منابع

مقدمه

خاقانی، شاعر فحل و مغرور قرن ششم که به «حسان العجم» معروف بود و محققان و مورّخان ادبیات فارسی حتا شاعر بزرگی چون حافظ را هم متأثر از او دانسته‌اند، در قطعه‌ای تعریض آمیز خود را با عنصری سنجیده و طبعاً بر وی برتری داده است. این که او در داوری خود راجع به عنصری تا چه حد جانب انصاف را رعایت کرده است البته فعلاً محل بحث نیست. مهم این است که عنصری، یک قرن پس از مرگش، هنوز از چنان شهرت و اقبالی برخوردار بوده که شاعر درجه‌اولی چون خاقانی هم خود را ناگزیر با او مقایسه می‌کرده و می‌خواسته است برتری‌اش را در قبال او به اثبات رساند. به نظر خاقانی، آنچه عنصری را در دوگانه مدح و غزل به شاعری مشهور بدل کرد، در وهله نخست، نه توانایی ذاتی او بلکه برخورداری‌اش از معاشیق زیباروی و ممدوحی نیک و سخاوتمند چون محمود غزنوی بوده است:

به معشوق نیکو و ممدوح نیک غزل‌گو شد و مدح‌خوان عنصری...

به دور کرم بخششی نیک دید ز محمود کشورستان عنصری
 به ده بیت صد بدره و برده یافت ز یک فتح هندوستان عنصری
 شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری
 (خاقانی، ۱۳۷۳، ص ۹۲۶)

به گفته خاقانی، عنصری، جز در همین دو زمینه، در سایر عرصه‌های شعر، اعم از عرفان و وعظ و زهد، طبع آزمایی نکرده است، چون در این عرصه‌ها به اصطلاح پیاده بوده و هیچ چیز نمی‌دانسته است:

جز این طرز مدح و طراز غزل نکردی ز طبع امتحان عنصری...
 زده شیوه کان حلیت شاعری است به یک شیوه شد داستان عنصری
 نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد که حرفی ندانست از آن عنصری
 (همان‌جا)

خلاصه این‌که عنصری در نظم و نثر، یعنی آنچه امروزی‌ها در مجموع «ادبیات» تلقی می‌کنند، به گمان خاقانی، از پایه و مایه والایی برخوردار نبوده و شهرت و توفیق او هم نه حاصل دانش و هنرمندی خودش بلکه مرهون بخت و اقبال بلندش بوده است:

به نظم چو پروین و نثر چو نعل نبود آفتاب جهان عنصری
 ادیب و دبیر و مفسر نبود نه سحبان به عرف زبان عنصری...
 به دانش توان عنصری شد ولیک به دولت شدن چون توان عنصری
 (همان، ص ۹۲۶-۹۲۷)

به رغم داوری خاقانی در این قطعۀ مشهور، که این جا فقط ابیاتی از آن نقل شد، عموم شاعران و نویسندگان عنصری را از قدیم الایام شاعری بزرگ و بلکه سرمشق بی بدیل شاعران درباری به شمار آورده اند. شاعر هم عصر خاقانی، رشید و طواط، مقام عنصری را تا حد متنبی، شاعر بی همانند عرب، فرامی برد و درباره او می نویسد: «بیشتر تخلصات^۱ عنصری [در قصایدش] نیکوست و او در این معنی پارسیان را چون متنبی است تازیان را» (رشید و طواط، ۱۳۶۲، ص ۳۲). دولت شاه سمرقندی هم او را «سرآمد شعرای روزگار سلطان محمود» معرفی کرده و نوشته است که «در آخر سلطان محمود استاد عنصری را مثال ملک الشعرائی قلمرو خود ارزانی داشت و حکم فرمود که در اطراف ممالک هر کجا شاعری و خوش گویی باشد سخن خود را بر استاد عنصری عرضه دارد تا استاد غث و سمین آن را منقح ساخته در حضرت اعلی به عرض رساند» (دولت شاه، ۱۳۸۲، ص ۴۴-۴۵). رضاقلی خان هدایت نیز عنصری را «سلطان فصحا» دانسته و تأکید کرده که «سخنش در نهایت متانت است و در مدّاحی طرزی خاص دارد» (هدایت، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰۳). شاعر بزرگی چون منوچهری دامغانی هم که معاصر و معاشر عنصری بوده قصیده بلندی در مدح وی سروده و او را «اوستاد اوستادان زمانه» خوانده و بر همه شاعران عرب و عجم برتری داده است.^۲

۱. مقصود از «تخلص» در این جا بیتی است که شاعر پس از مقدمۀ قصیده می آورد و به واسطۀ آن موضوع را ماهرانه تغییر می دهد و از توصیف معشوق یا طبیعت متوجه ستایش ممدوح می شود.

۲. اوستاد اوستادان زمانه عنصری عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن

ستایش‌های منوچهری را البته شاید بتوان تا حدی هم ناشی از ادای دین وی در قبال حمایت‌هایی دانست که عنصری از او و بسیاری دیگر از شاعران جوان‌تر دربار غزنه به عمل می‌آورده است.^۱

از میان محققان معاصر، استاد بدیع الزمان فروزانفر، ضمن آن‌که عنصری را متأثر از «دو شاعر بزرگ عرب، ابوتامّ طائی و احمد بن حسین متنبّی» دانسته، باز برخلاف خاقانی، معتقد است که «عنصری بزرگ‌ترین استاد قصیده‌پرداز و مدح‌سرای قرن پنجم بلکه زبان پارسی است» (فروزانفر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲). او عنصری را از حیث بیان «معانی فلسفی و ریاضی» در قالب شعر از کسانی چون ناصر خسرو و انوری هم برتر می‌شمرد (همان، ص ۱۱۳) و وی را حتا به لحاظ اخلاقی نیز می‌ستاید و می‌گوید که «در مدح میانه‌روی را کمتر از دست می‌دهد و شهادت و علوّ همّت خود را محفوظ می‌دارد» (همان‌جا). زنده‌یاد استاد مظاهر مصفا نیز به «استدلال‌های

شعر او چون طبع او هم بی‌تکلف هم بدیع طبع او چون شعر او هم باملاحت هم حسن...
 کو جریر و کو فرزدد؟ کو زهیر و کو لبید؟ رؤبۀ عجاج و دیک‌الجن و سیف ذویزن
 کو حطینه؟ کو امیه؟ کو نصیب و کو کمیت؟ اخلط و بشار برد آن شاعر اهل یمن
 وز خراسان بوشعیب و بوذر آن ترک کشی و آن ضریر پارسی، و آن رودکئی چنگزن
 (منوچهری، ۱۳۹۴، ص ۸۰-۸۱)

۱. یان ریپکا هم به درستی تأکید کرده است که منوچهری را نمی‌توان «شاگرد عنصری» دانست، چون منوچهری اولاً خیلی دیر و در سال‌های آخر حکومت مسعود به دربار غزنه پیوست و ثانیاً شیوه شاعری او با سبک و سیاق عنصری تفاوت بین و آشکار دارد. به نظر ریپکا، منوچهری فقط از باب تملق‌گویی و رعایت شأن و سابقه عنصری او را استاد خود خوانده است (ریپکا، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹-۳۳۰). عبدالحسین زرین‌کوب، برخلاف نظر ریپکا، معتقد است که شعر منوچهری فاقد «استواری و جاف‌تادگی سخن عنصری» است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ص ۶۵).

فلسفی» عنصری «و نشانه‌های دیگری که دلالت بر اطلاع او از ستاره‌شناسی و ریاضی کند» اشاره کرده^۱ و برخی ترجمه‌های وی «از شعر شاعران عرب‌زبان» را مبین «تبخر او در زبان عربی» دانسته است (مصفا، ۱۳۳۵، ص ۱۰۳). همو عنصری را در مدیحه‌سرایی بی‌نظیر شمرده و نوشته است که عنصری «در نشانیدن کلمه به جای خود و متناسب ساختن آن با کلمه‌های پیش و پس چیره‌دست است. کلمه‌های او همه از روی حساب و به تناسب مقام آورده شده است» (همان، ص ۹۷). با توجه به مجموع این سخنان، می‌توان گفت که عنصری حقیقتاً شاعر بزرگی بوده و «طعنه‌های سخت» خاقانی^۲ در حق وی، چنان‌که استاد زرین‌کوب (۱۳۷۳، ص ۱۹۴) هم گفته، «تأحذی از روی رشک و خودبینی» بوده است.

شک نیست که بخش مهمی از طعن و تعریض‌های خاقانی را می‌توان برآمده از خودبزرگ‌بینی‌های معهود وی و مفاخرات و منافسات مرسوم میان

۱. این نکته را خوب است در نظر داشته باشیم که صرف وجود بعضی اصطلاحات ریاضی و نجوم یا اصطلاحات مربوط به علوم دیگر در آثار شاعران دلیل بر تبخر آنها در آن علوم نیست. چنان‌که زنده‌یاد دکتر غلامحسین یوسفی نیز تذکر داده است، عنصری هم مثل اغلب شعرا «اصطلاحات علمی را بی‌هیچ تصرفی آورده و از آنها برای بیان مقاصد شعری بهره برده» (یوسفی، ۱۳۷۰، ص ۵۰۴).

۲. خاقانی، علاوه بر قطعه مشهوری که درباره عنصری سروده است و به آن اشاره شد، در بسیاری از قصایدش هم از او یاد کرده است، اما چنان‌که دأب وی است همه جا خود را از او برتر شمرده، مثلاً در این ابیات:

کو عنصری که بشنود این شعر آبدار	تا خاک بر دهان مجارا برافکند
خوارزمشه هزار چو محمود زاوی است	خاقانی از طریق سخن صد چو عنصری
	(همان، ص ۹۲۱)

شاعران به شمار آورد. اما، فارغ از این واقعیت مسلم، در این هم نمی‌شود تردید کرد که شعر عنصری، حتا در قیاس با اشعار کسانی چون فرّخی و منوچهری، از هیچ تشخیص و اصالت ویژه‌ای برخوردار نیست و حداکثر هم‌ارز آثار دیگر مدیحه‌سرایان و غزل‌پردازان بزرگ ایران تا همان عصر خود اوست. این را هم باید گفت که عنصری خودش، پیش و بیش از هر کس دیگری، عنایت ممدوحان قدرتمندش و حمایت آنها را مایه قوّت شعر و اشتهار نام خود دانسته است، چنان‌که در ستایش سلطان محمود گوید:

هرکه ناشاعر بود چون کرد قصد مدح او

شاعری گردد که شعرش روضه رضوان بود

زان‌که فعلش جمله گردانید معنی‌های نیک

چون معانی جمع گردد شاعری آسان بود

(عنصری، ۱۳۶۳، ص ۳۰)

در قصیده دیگری هم، که در مدح نصر بن سبکتگین است، تأکید کرده است که هم هنر شاعری و هم شهرت و ثروتش را مرهون اوست:

ز رسم تو آموختم شاعری به مدح تو شد نام من مشتهر

که بودم من اندر جهان پیش از این؟ که را بود در گیتی از من خبر؟

ز جاه تو معروف گشتم چنین من اندر حضر نام من در سفر

ز مال و ز نام تو دارم همی هم اندر سفر زاد هم در حضر

(همان، ص ۵۲)

دکتر مصفا نیز، که خود از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ روزگار ماست، برعکس نظر استاد خود فروزانفر، معتقد است که «شعر عنصری [...] سخنان مبالغه‌آمیز و تملق‌آگینی است که فقط برای خوشامد سلطان [...] ساخته شده است» و این‌که او را بزرگ‌ترین قصیده‌پرداز زبان فارسی به شمار آورده‌اند «سخنی یافه و گزافه است» و «حقیقت ندارد، زیرا قصیده‌های او [...] از زیور ذوق و حال‌عاری است؛ بسیار خشک و جامد و بی‌روح است؛ [...] نیم‌تغزل عاشقانه فرّخی و نیم‌قصیده استادانه و پر حال خاقانی به تمام دیوان او می‌ارزد» (همان، ص ۹۷-۹۸). حتّا اگر این داوری مصفا را قدری اغراق‌آمیز به شمار آوریم، یک نکته مسلّم است: ایرانیان چندان عنایتی به گردآوری و نگهداری دیوان عنصری نداشته‌اند و به همین دلیل است که عمده آثار دو شاعر جوان‌تر و به‌ظاهر کم‌اهمیت‌تر از وی، یعنی فرّخی و منوچهری، تقریباً به‌تمامی حفظ شده و به دست ما رسیده است، حال آن‌که بخش اعظم اشعار عنصری، با این‌که ملک‌الشعرای دربار غزنه بوده، در تصاریف زمان از میان رفته و چیزی شاید حدود یک‌دهم آن بر جای مانده است. فروزانفر هم، که معتقد است عنصری «در غالب علوم متداوله» عصر خود «دست داشته و گذشته از شاعری مردی دانشمند و شاید در قسمتی از علوم عقلی ماهر و مبرز بوده» است، افسوس می‌خورد از این‌که «خیالات و الفاظ این شاعر» عمدتاً وقف سلطان محمود گردیده و «جز همان مدایح از افکار و خیالات او چیزی باقی نمانده است» (فروزانفر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). دولتشاه سمرقندی مجموع اشعار عنصری را «قریب سی‌هزار بیت» برآورد کرده است (دولتشاه، ۱۳۸۲، ص ۴۶) که هیچ بعید نیست مقرون به صحت

باشد. به هر حال، آنچه اینک از دیوان عنصری به دست داریم «کمی بیش از ۳۵۰۰ بیت است» (گودرزی، ۱۳۹۸، ص ۸۰). از مثنوی وامق و عذرای او هم که لابد مفصل بوده فقط مقدار اندکی باقی مانده است.^۱ دو مثنوی دیگر او، یعنی سرخبت و خنگبت و شادبهر و عین الحیوة، نیز بر اساس دو داستان مشهور و محبوب آن روزگار پدید آمده بود، چنان که دانشمندی چون ابوریحان نیز این داستان‌ها را «برای سرگرمی و وقت‌گذرانی» مناسب یافته و تحریری از آنها به دست داده بوده است (محبوب، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱). از سرخبت و خنگبت فقط همین دو بیت، به روایت رادویانی در ترجمان‌البلاغه، برجای مانده است:

همه نام کینشان به پرخاشِ مرد	دل جنگ جوی و بسیج نبرد
همی توختند و همی تاختند	همی سوختند و همی ساختند

(رادویانی، ۱۹۴۹، ص ۸۶)

به گواهی همین دو بیت، معلوم می‌شود که عنصری این مثنوی را نیز مثل وامق و عذرا در بحر متقارب سروده بوده است. نام‌های یونانی قهرمانان

۱. این مثنوی عاشقانه که در بحر متقارب، یعنی همان وزن شاهنامه فردوسی، سروده شده است تا نیم قرن پیش از زمره آثار مفقود عنصری به شمار می‌رفت و فقط ابیاتی پراکنده از آن در برخی کتب تذکره و لغت برجای مانده بود. در نیمه قرن بیستم میلادی، استاد پاکستانی، محمد شفیع، بخشی از این مثنوی را برحسب اتفاق در میان ورق‌پاره‌هایی یافت که برای تقویت جلد کتاب دیگری به نام المختصر من کتاب الوقف همراه با آن صحافی شده بود. شفیع این اوراق کهنه را از کتاب جدا کرد و خواند و مجموع یافته‌های خود را که به حدود چهارصد بیت بالغ می‌شد همراه با مقدمه‌ای مفصل به فارسی و اردو در قالب کتابی مجزا به نام وامق و عذرا منتشر کرد (بنگرید به عنصری، ۱۹۶۸).

وامق و عذرا (نظیر فزیدیوس، دیفیریا، دمخسینیوس و منقلوس)، و تصریح به این که هر دو یونانی اند و ماجرا در «یونان زمین» رخ می دهد، تردیدی باقی نمی گذارد که اصل داستان را عنصری از مأخذی یونانی، مستقیماً یا به واسطه ترجمه ای عربی، نقل کرده است و این کار هم لابد به اشاره یا سفارش یکی از ممدوحانش صورت گرفته است. اخیراً دو تن از مستشرقان سوئدی، توماس هگ و بو اوتاس، معلوم کرده اند این داستان اصلاً مبتنی است بر حکایت یونانی کهنی درباره عشق متیوخوس (Metiochus) به پارتوپه (Parthenope). فلقراطی هم که در داستان عنصری می بینیم در اصل پولیکراتس (Polycrates)، یکی از به اصطلاح جباران جزیره ساموس (همان «شامس» وامق و عذرا)، است (بنگرید به Hägg & Utas, 2003). وامق و عذرای عنصری ظاهراً به اندک مدتی از چنان محبوبیتی برخوردار شد که شاعران و نویسندگان دیگر به تأسی از آن وامق و عذراهای دیگری به فارسی و ترکی پدید آوردند.^۱ با این حال، از اشاره های سعدی به نام این عاشق و معشوق «چنین برمی آید که از جزئیات داستان مطلع نبوده و به اجمال می دانسته که مردی وامق نام به زنی موسوم به عذرا عشق می ورزیده است» (محبوب، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶). این نیز گواه دیگری است بر این که بخش اعظم میراث شاعرانه عنصری، اندکی پس از مرگ او و حامیان مقتدرش، از

۱. برحسب تحقیقات دو دانشمند پاکستانی، محمد شفیع و محمد ریاض، «بعد از عنصری چهارده داستان وامق و عذرا به زبان فارسی نگارش یافته که سه از آن میان مثنوی، دو مفقودالثر و بقیه نومنظوم می باشد. همچنین پنج منظومه دیگر به زبان ترکی و یکی به زبان کشمیری یافت شده است. جمعاً در حدود بیست منظومه و رساله محتوی داستان وامق و عذرا کشف شده است» (ریاض، ۱۳۴۸، ص ۱۶-۱۷).